

آیا طهمورث تئاتر بلد است؟



گفتگوی ویژه

■ نصرالله قادری

○ به نام خدا. با تشکر از شما آقای طهمورث که در این گفتگو شرکت کردید. این گفتگو با عنوان رودر رو و بی پرده با طهمورث قصد مطرح کردن مسائل و معضلات مهم تئاتری را دارد. آقای طهمورث عده‌ای اعتقاد دارند که شما تئاتری نیستید و اساساً مقوله سینما و تئاتر را درک نمی‌کنید. چرا پا به وادی تئاتر گذاشتید؟ مجبور بودید؟

● به نام خداوند جان و خرد - کزین برتر اندیشه برنگذرد. اول باید از شما تشکر کنم که این فرصت را به من دادید تا دقایقی را در خدمت شما باشم و به سئوالات شما پاسخ بدهم.

هر کس می‌تواند به دلایل مختلف که خودش هم می‌داند هر فکری را درباره من داشته باشد، حتی این که من از روی ناچاری به این حرفه آمدم، اگر کسی به ناچار به این حرفه روی آورده باشد، مسلماً نمی‌تواند مدت ۲۲ سال در این حرفه باقی بماند. دلیل ماندگاری من در این حرفه چیزی جز عشق نیست.

○ یک نکته مهم قبل از توضیحات شما این که یکی از بزرگترین هنرمندان تئاتر دنیا که امروزه همه آرزو دارند تا با او کار کنند - اما مثل این که دلتیا در انتخاب او اشتباه کرده است - او گویا گرتفسکی است. او هم برای کار در مقطعی از زمان به اشتباه شما را انتخاب کرده است. و اگر این اشتباه شده آن را چگونه توجیه می‌کنید؟

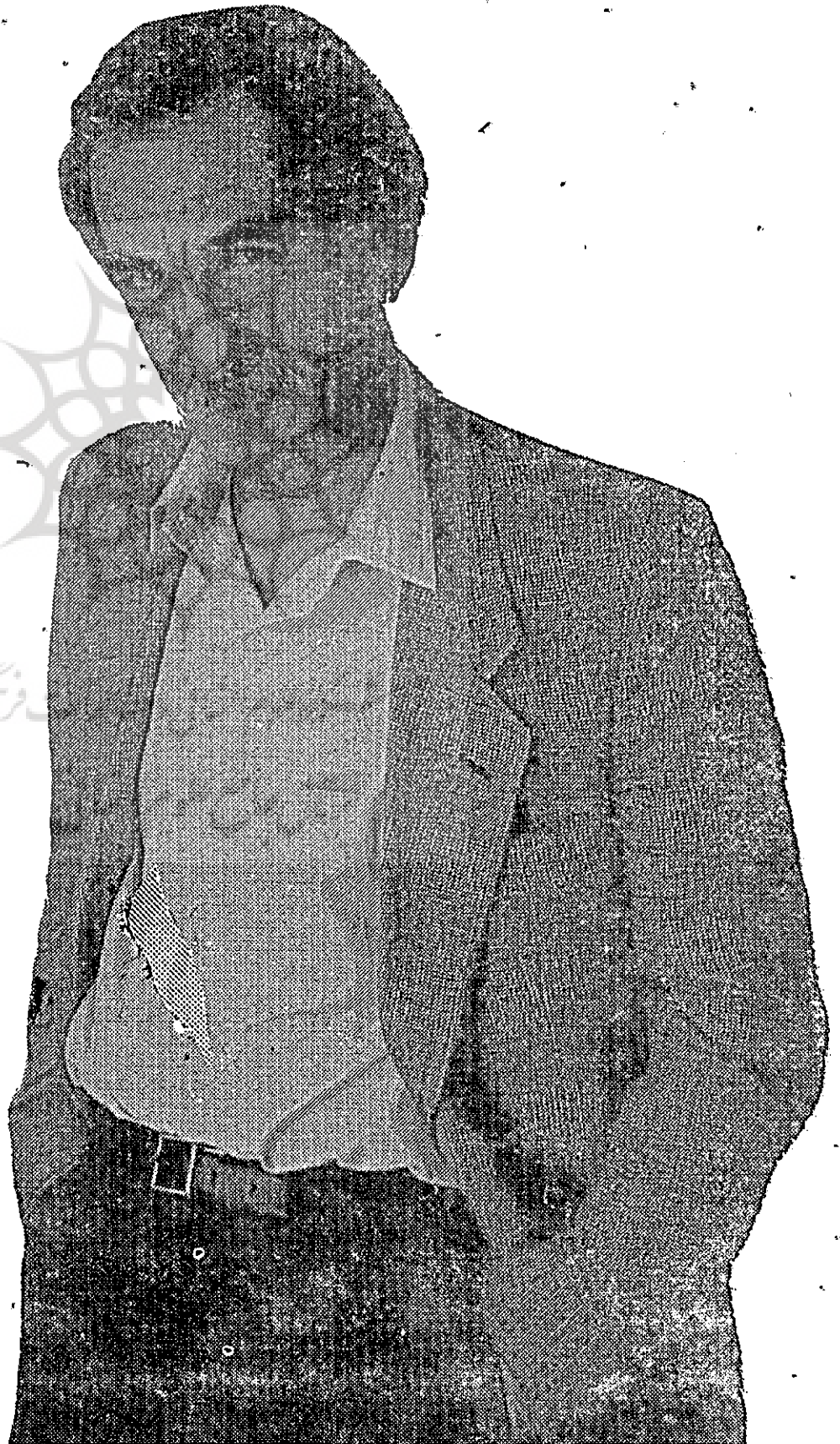
● البته من با گرتفسکی زیاد کار نکردم، بلکه با بروک کار کردم. حتی بروک خیلی اصرار داشت که من به گروه او در فرانسه بپیوندم.

○ آیا زمانی که گرتفسکی به ایران آمد شما جزو گروه بازیگران انتخابش نبودید؟

● نه! من در گروه بروک بودم. علاوه بر آن مدتی هم با کارگردان دیگری به نام اندی دگروت که از آمریکا به ایران آمده بود کار کردم.

○ چگونه برای گروه بروک انتخاب شدید؟ این اشتباه را چگونه توجیه می‌کنید؟

● آن زمان را بخوبی به یاد دارم. برای انتخاب در گروه بروک در اداره تئاتر نشستیم بودیم. او دو دستیار داشت. آربی آوانسیان و داوود رشیدی. بروک اتودی به من داد. من اجرا کردم و بعد از من پرسید کار را چگونه شروع کرده‌اید؟ من گفتم که کار را از کوجه شروع کردم! بروک تعجب کرد و پرسید: یعنی چه؟ برایش توضیح دادم که چگونه با بچه‌های محل اقدام به تشکیل گروه تئاتری کردیم، بدون این که بدانیم تئاتر یعنی چه! من در ادامه صحبت‌هایم به بروک گفتم: تاکنون فرصت برای کار کردن به من نداده‌اند. یکی از مترجمین بروک به شوخی گفت: بعد از این هم نخواهند داد. من گفتم: اشکال ندارد. خودم خواهم گرفت! زمانی رسید که من خود او را برای بازی در نمایش خود دعوت کردم. البته ایشان استاد من بود و هنوز هم هستند. خلاصه به این ترتیب من انتخاب شدم. ○ نخستین نمایشی که از شما دیدم سن بسیار کمی داشتم. درست یادم است اوایل انقلاب بود.





خوشحالم که یک کلمه‌ای که من می‌گویم این همه تأثیر دارد.

○ در نمایش دیگری که شما کارگردان آن بودید، اتفاق جالبی رخ می‌دهد. به این صورت که وقتی نمایشی می‌خواهد در خارج از کشور اجرا شود، سیاوش طهمورث حذف می‌شود، اما او بعد از مدتی معرکه در معرکه را کار می‌کند و در حقیقت به نوعی حکایت آن زخم را بازمی‌گویید. این نمایش چنین مطرح می‌شود که تماماً از طرف شما دیکته شده است. در حقیقت شما با این کار می‌خواستید پاسخی هنرمندانه به آن زخم بدهید؟

● اگر بخواهم ادعایی بکنم، برای طرف مقابل جایگاه خاص و ویژه‌ای قائل شده‌ام که معتقدم این جایگاه را آنها ندارند. در نتیجه هیچ مالکیتی را به خود اختصاص نمی‌دهم. در کارهای بعد از انقلاب من خط سیر مشخصی وجود دارد. مسأله بعدی این‌که کارکردهای آدمها مشخص است. وقتی کسی سر کاری می‌رود شخصیت خود را هم همراه می‌برد. طهمورث را دنبال کنیم: پسر دار شدن حسین بن منصور حلاج، رخس دلم جز بار محبت نخواهد برد، خمره سخنگو، معرکه در معرکه، سوگ سیاوش، باز معرکه در معرکه و نقل قول عاشقان. این خط سیر خیلی چیزها را مشخص می‌کند. این‌که من ادعا کنم و چیزی را به خود نسبت بدهم مشکلی حل نخواهد شد. من یا وجود دارم و یا ندارم. با کپی برداری هم هیچ مشکلی از من و دیگری حل نمی‌شود.

○ درباره نمایشنامه معرکه در معرکه در انتخاب کتاب سال که توسط مجله گردون برگزار شد، صراحتاً اعلام شد که نمایشنامه فوق به خاطر اجرای قدرتمند سیاوش طهمورث به عنوان نمایشنامه منتخب برگزیده شد. در حالی که قرار بود بهترین نمایشنامه را انتخاب کنند و نه نمایش را. چرا شما می‌گوئید در نوشتن این نمایشنامه هیچ دخالتی نداشته‌اید؟ شاید اگر نویسنده دیگری این شانس را داشت که شما اثر او را کار کنید، این جایزه را می‌گرفت.

● در این باره نمی‌توانم چیزی بگویم چون نویسنده این اثر - که بعد تعریف می‌کنم نویسنده یعنی چه کسی؟ - هنگام دریافت قلم طلایی زرین مجله گردون پیش همه اعتراف می‌کند که این نمایشنامه به همت سیاوش طهمورث نوشته شده است. علاوه بر این من برخلاف خیلی‌ها مشق خط خورده را به کسی نشان نمی‌دهم. آن وقتها رسم بود که بچه‌ها مشقهای خط خورده را پاک می‌کردند و دوباره به معلم نشان می‌دادند. بعضی‌ها حتی پا را از این فراتر می‌گذارند و مشق خط خورده دیگران را پاک می‌کنند و به اسم خودشان نشان می‌دهند. من اصلاً از این کارها بلد نیستم! به دیگران هم توصیه می‌کنم از این کارها نکنند، معلمهای خیره قضیه را می‌فهمند، شاید به خاطر سعه صدری که دارند به روی طرف نمی‌آورند! اما من درباره معرکه در معرکه چیزی نمی‌گویم! خود شما که می‌دانید! بقیه هم مثل شما!

○ فکر نمی‌کنید به خاطر این‌که کار جدیدی از این نویسنده به روی صحنه رفته و چون کارگردانی آن را به شما نداده‌اند، کینه به دل گرفته و دل شما سوخته است و این‌گونه صحبت می‌کنید؟

● به چند دلیل می‌توان از این موضوع ناراحت شد: یا من آدم گمنامی هستم و به این وسیله می‌توانم به شهرت برسم، یا پول فراوان از این طریق به دست می‌آید که من به دست نیآوردم و یا این‌که قبلاً برای نمایشهای من صف بسته نشده. به جرأت می‌توانم بگویم نخستین نفری بودم که برای کارهایم دور تئاتر شهر صافی طولانی بسته شد. همچنین نخستین کسی بودم که مسائل سنتی - عرفانی را در تئاتر مطرح کردم. هر کسی برای خود دیدگاهی دارد. هر نمایشی برای من کار تئاتری نیست. اگر اجازه بفرمائید مطلب دیگری را عرض می‌کنم که آن هم درباره نویسنده

نمایش بر دار شدن حسین بن منصور حلاج که در سالن چهارسوی تئاتر شهر به روی صحنه رفته بود. انبوه تماشاگران منتظر پشت درهای بسته، باعث شده بود روزهای انتظار را به شبهای آن گره بزنند تا شاید بلیط گیرشان بیاید، رمز فریب این آدمها در چیست؟ چگونه این همه آدم را فریب دادید؟

● باور کنید هیچ فریبی در کار نیست. من مهره مار ندارم. دعا و جادو هم نکرده‌ام. حقیقتاً خودم هم نمی‌دانم این چه خاصیتی است که مردم شریف ما دارند. آنها آن قدر لطف، گذشت و شهامت دارند که واقعیت خودشان را به وضوح نشان می‌دهند. آن قدر جواب سلام ما را می‌دهند که ما خجالت‌زده و شرم‌منده می‌شویم.

○ شما علاوه بر مردم توانسته‌اید منتقدین و داوران جشنواره را هم جادو کنید. نمایش معرکه در معرکه در طی این سالها توانسته هیأت داوران جشنواره دوازدهم تئاتر فجر را وادار کند تا به اتفاق آرا آن را به عنوان بهترین نمایش به مفهوم مطلق برگزینند. اعضای هیأت داوران این جشنواره آقایان انتظامی، راد، خورشیدی، مختاباد و این حقیر بودیم. چگونه این امتیازات را به دست آورده‌اید؟

● من نه شعبده‌بازی بلدم و نه جادوگری و با دوستانی که عضو هیأت داوران جشنواره تئاتر فجر بودند، تنها دوستی خالصانه دارم. به جرأت می‌گویم تنها کسی هستم که بی‌مورد با کسی تماس نمی‌گیرم: پس در این مورد هم نمی‌توانم کسی را فریب بدهم. باید از این آقایان پرسید که این امتیاز را چگونه به نمایش من دادند! یا به تعبیری چطور فریب خوردند!

○ جدیداً شنیدیم که یکی از مسئولان و سیاستگذاران بالای تئاتر کشور مدعی شده‌اند که شما تئاتر نمی‌فهمید!

● سؤال خوبی است. هر کسی که مسئولیتی در زمینه هنر و مخصوصاً هنر نمایش به دست آورده، دلیلی بر شناخت آن شخص از مقوله هنر و یا تئاتر نیست. آقای که امروز در رأس هرم هنرهای نمایشی کشور قرار دارد، اصولاً اشتباه آمده است و اصلاً جایش این‌جا نیست. او به من گفت: ما اصلاً حرفه‌ای در زمینه هنر نمایش نداریم و شما اصلاً تئاتر نمی‌شناسید! من به او گفتم: شما به اندازه انگشتان یک دست خود تئاتر ندیده‌اید. آن آقا گفت: من حدود ۱۰۰۰ فیلم از اجرای بهترین تئاترهای دنیا را دیده‌ام. گفتم: هیچ‌کدام از اینها دلیلی برای فهمیدن تئاتر نیست. من متأسف می‌شوم اگر آدمهایی مانند ایشان از من تعریف کنند.

○ شما اشتباهاً چند مرتبه در تئاتر نقش داشتید؟

● اشتباهاً به عنوان بازیگر، کارگردان و نویسنده نمایشهای بسیاری در روی صحنه تئاتر و تلویزیون بازی کرده‌ام. آمارش را در منزل دارم. تا قبل از بر دار شدن حسین بن منصور حلاج، صورت آنها را در حدود سه ورق امتحانی پر نوشته‌ام.

○ آیا در تمام نمایشهایی که بازی کرده‌اید، به عنوان کارگردان و بازیگر بوده‌اید؟ یا با کارگردانهای متفاوتی کار کرده‌اید؟

● در تعدادی فقط بازیگر بودم و در بعضی‌ها نویسنده و بازیگر. چند بار هم اشتباهاً متن نوشته‌ام که اشتباهاً جایزه هم گرفته است و تعدادی هم طراحی متن را کرده‌ام!

○ یکی از متونی که شما به روی صحنه برده‌اید، نمایش معرکه در معرکه است. بعضی‌ها اعتقاد دارند که شما فقط در حد یک کلمه توانسته‌اید کمک کنید. آیا این حقیقت دارد؟

● من به کسانی که معتقدند با گفتن یک کلمه من این متن پدید آمد، تبریک می‌گویم. چه هوش و چه استعدادی در این آدمها نهفته است. دیگر این‌که

است. ببینید، اگر کسی خودش طرحی را فکر کرد و آن را نوشت این شخص نویسنده است و نویسنده مؤلفی هم می‌باشد ولی اگر کسی طرحی را برای نویسنده‌ای گفت و او عیناً برای طرح فقط دیالوگ گذاشت حالا او فقط دیالوگ‌نویس است و می‌توان گفت دیالوگ از فلان کس می‌باشد. ولی اگر همان طرح را نویسنده درش دخل و تصرفی هم کرد و نظرات خود را در آن طرح دخالت داد حالا او نویسنده می‌شود و طراح آن نوشته کس دیگری می‌باشد.

○ تا قبل از معرکه در معرکه که به نظرم یکی از موفق‌ترین نمایشهایی بود که دیدم، در نقد حضوری بسیاری از آثار شرکت کرده‌ام. نمی‌توان نمونه‌ای از آن نقدها را ارایه کرد که کارگردان صددرصد در آن موفق باشد. اما نخستین بار که دوازده بار نمایش شما را دیدم - در حالی که در اولین دیدن هر نمایش معمولاً نقدش را می‌نویسم - و باز نتوانستم نقد دلخواهم را بنویسم. شما چه شگردی به کار بردید که من نتوانستم از عهده شکست شما بپریم؟

● به جادو معتقد نیستم جز جادوی عشق و صداقت و من عاشقانه بر روی این نمایش کار کردم و چون صادقانه هر چه داشتم پیشکش کرده‌ام. به همین دلیل این طور می‌شود که شما اشاره کردید. به این شکل پدید می‌آید. حالا بگذار بعضی‌ها بگویند من به غلط پا به این وادی گذاشته‌ام.

○ شما اگر در زمینه هنر کارهای نمی‌شدید آیا راست که می‌خواستید بنگاه معاملات املاک باز کنید؟

● منظور شما را می‌فهمم. هیچوقت هیچ چیزی را پنهان نمی‌کنم زیرا به نظرم با صداقت می‌توان به همه چیز رسید. من از سن ۱۲ سالگی شروع به کار کردم، چون در سن ۷ سالگی پدرم فوت کرد. در همین چهارراه اسلامبول روزها کار می‌کردم و شبها درس می‌خواندم. در آن موقع به صورت مستمع آزاد در کلاسهای بازیگری یکی از اساتید شرکت می‌کردم. رفته رفته وضع من بسیار بد شد طوری که اگر کمک برادر نبود، معلوم نمی‌شد حالا من کجا بودم. اما به هر طریق این راه را طی کردم. پله من اشتباهی به این کار وارد شدم. به اشتباه آمدم والا من باید بنگاه معاملاتی و ماهی‌فروشی باز می‌کردم. به اشتباه آمدم والا دو سال از میدان فرودسی تا امیریه پیاده نمی‌رفتم و غذا فقط نان خالی نمی‌خوردم. من به اشتباه وارد کار هنر شدم. اقرار می‌کنم.

○ آیا شما اصلاً مدرسه رفته‌اید؟ درس خوانده‌اید و مدرک معتبری دارید؟

● نه من اصلاً درس نخوانده‌ام! من لیسانس جامعه‌شناسی دارم! اما همگی فکر می‌کنند من دیپلم طبیعی هستم. زیرا هیچوقت در بند ارائه کردن مدرک نبودم. چون مدرک و دکتر که هنر نمی‌سازد. اصلاً معتقد نیستم که مدرک هنرمند می‌سازد.



اما چرا هیچوقت تحصیلات خود را مطرح نکرده‌اید؟
آیا شکرند خاصی داشتید؟ یا این هم یکی از
ترفندهای خاص شماست؟

● برای اولین بار این مسأله را مطرح می‌کنم. دلیل
من برای گرفتن این مدرک، مطالعه سیستماتیک
جامعه‌شناسی بوده است. دلیل این‌که در حیطه تئاتر هم
درس نخواندم این بود که می‌دیدم آن چیزی را که در
دانشگاه‌های تئاتری تدریس می‌کنند در زندگی روزمره
دریافت کرده‌ام. اما این‌که دیگران معتقدند من سواد
ندارم، اصلاً رد نمی‌کنم. آنها درست می‌گویند. من سواد
ندارم. حتماً شما می‌دانید من سواد یعنی سیاهی!
○ شما گفتید بیش از ۳۰ سال است که در زمینه
هنر کار می‌کردید. چرا در بعد از انقلاب در بعضی از
سریالها و برنامه‌هایی شرکت کردید که در شان
سیاوش طهمورث نیست؟

● بعد از انقلاب به دلیل دگرگونی که در هنر پدید آمد،
به تصور این‌که می‌توان مضمون‌تر بود و همچنین به این
دلیل که شاید برای به دست آوردن حداقل مادیات و برای
این‌که لطمه‌ای به تئاتر نزنیم، به طرف سریال‌ها کشیده
شدیم. چرا که معتقدم از تئاتر نمی‌شود پول درآورد، در
ثانی پول درآوردن از آن طریق هم حلال نیست. اگر به
طرف پول درآوردن در تئاتر پیش برویم این هنر ارزشمند
را به ابتدال خواهیم کشید، اما هیچگاه تن به این کار
ندادم. در کارهایی که برای تلویزیون کردم سعی کردم
پیشنهادات مناسب را انتخاب کنم و همچنین مواردی که
مربوط به من است با حسن‌نیت زیاد به ثمر برسانم.

○ چرا در هر کاری ردپایی از خود باقی
می‌گذارید؟ و خودخواهانه تن به ایده و نظر دیگران
نمی‌دهید؟ و همیشه سعی می‌کنید سیاوش
طهمورث مطرح باشد؟

● من هیچگاه قصد ندارم کسی را خراب کنم و یا
ردپایی باقی بگذارم. من صادقانه کار خود را انجام می‌دهم.
حالا اگر دیگران فکر می‌کنند که صادقانه کار کردن ردپا
به‌جا گذاشتن است، من متشکرم!

○ یکی از مشکلات عمده طهمورث این است که
در همه کارهایش برای اجرا مشکلات زیادی پیش
می‌آید، سدهای زیادی به وجود می‌آید و در طول
کارها بهانه‌های مختلفی پدید می‌آید و شایعات
بسیاری ساخته می‌شود. مدت زیاد تمرین و اجرای
تمایشهای شما هم به این مسأله دامن می‌زند. چرا
اجراهای شما این‌همه پردردسر است؟

● در طول تمرین و اجرای نمایش‌های من اتفاقات

زیادی رخ می‌دهد؛ یک روز قصد دارند سرویسهای
بهداشتی تالار را درست و مرمت کنند، زمان دیگر قصد
دارند کاری دیگر و تمیزی دیگر انجام دهند و...الخ.

○ مسأله دیگری که درباره طهمورث به عنوان
بازیگر مطرح است این‌که اگر شما نمایشی را برای بار
اول به زوی صحنه ببرید، آن نمایش برای بار دوم در
نظر دیگران هرگز موفقیت دفعه اول را نخواهد
داشت. چرا؟

● کسی که اول کار می‌کند، کسی که تقلید نمی‌کند،
کسی که مؤلف است، کسی که بدعت‌گزار است، مسلماً
بدعت‌گذار و نوآور هم هست. یکی از دلایلی که هیچوقت
خودم را تکرار نمی‌کنم همین است. یاد قضیه‌ای درباره
چارلی چاپلین می‌افتم. زمانی که مسابقه‌ای از حرکات او
برگزار کردند، خود او سیزدهم شد. شخص نمی‌تواند پایش
را در جای قبلی خود بگذارد. اگر کاری موفق بود سعی
نکنید جای قبلی یکدیگر بگذاریم. جوانی به من گفت
می‌خواهم معرکه در معرکه را اجرا کنم. به او گفتم این کار
را نکن به دلیل این‌که تو یا اجرای مرا دیده‌ای و یا
ندیده‌ای. اگر دیده باشی دست به تقلید از نمایش من
می‌زنی و اگر نمایش را ندیده باشی خیلی جوانتر از این
حرفها هستی که بتوانی از عهده‌اش بریایی. این نمایش
علیرغم این‌که فکر می‌کنی همه مسأله‌اش در دیالوگ
نهفته است، این‌طور نیست. درآوردن لایه درونی و
زیرپوستی بازی مشکلی است که بسادگی نمی‌توانی از
عهده‌اش برایی. معرکه در معرکه برای من از آن‌جایی
شکل گرفت که روزی شعری به‌خاطر من آمد؛ غروب در دل
تنگم دوباره خانه گرفت / دلم هوای می و گریه شبانه
گرفت. این شعر را اسماعیل خلیج در سال ۵۰ در کارگاه
نمایش مورد استفاده قرار داد. این شعر مرا بشدت تحت
تأثیر قرار داد. خودم هم نمی‌دانستم چرا؟ در سال ۶۹ که
من در سوئد در حال گوش دادن نوار موزون بودم جرقه‌ای
در ذهنم پدیدار شد و آن نطفه اصلی نمایش معرکه در
معرکه بود. ببینید پشتوانه طولانی در این مورد در من
وجود داشت. مضافاً بر این‌که من نمایشی را قبلاً کار کرده
بودم که به فضای این نمایش نزدیک بود. اینها پشتوانه
من بودند و شما می‌دانید که بدون این پشتوانه نمی‌توانید
کار درستی کنید. در سالهای قبل، نمایشی را در
جشنواره‌ای دیدم. هنگام تنفس بیرون آمدم و قصد خروج
از سالن را داشتم که دوستی مرا دید و گفت: کجا می‌روی؟
گفتم از نمایش خوشم نیامد. گفت: چرا؟ این نمایش عالی
است! این نمایش سوررئال است و... حرفش را قطع کردم
و گفتم من نمایشی را سوررئال می‌دانم که قبل از آن

متوجه دادائیسیم شده باشد. پارناسیسیم را پشت سر
گذاشته باشد بنابر همین دلیل است که می‌گویم اگر شما
تجربه زندگی نداشته باشید و اگر جامعه‌شناسی،
روان‌شناسی و چه و چه ندانید، نمی‌توانید کارگردانی
کنید.

○ نکته دیگر این است که متأسفانه در تئاتر ما
رسم بر خود زنی است. شما کاری می‌کنید که بازیگر
شما سالها بعد از کار با شما تأثیرات نمایش را با خود
پدک می‌کشد. چرا این تأثیر را می‌گذارید و آیا این
تأثیر را قبول دارید یا نه؟ چرا اساساً همه آدمها را
می‌خرید؟

● من نباید قبول کنم آن شخص که تصور می‌کند
تحت تأثیر قرار نگرفته، باید قبول کند. در پرنترز نکته‌ای را
بگویم و آن این‌که قبلاً گفتید من به اشتباه به این‌جا آمدم
و اگر به این‌جا نیامده بودم حالا بنگاه معاملات ملکی
داشتم. عجیب است من چقدر پول دارم. علاوه بر آن شاید
اشتباه و یا بی‌سوادی من است که جمله به جمله و کلمه به
کلمه نمایش را برای بازیگر معنی می‌کنم و بازیگری بود
که شش ماه تمام روزی دو ساعت کار کردم و آخر به او
گفتم که از بازیت راضی نیستم. شاید دلیلش همین
است. نمی‌دانم!

○ با توجه به تمام غرور و خودخواهی که در
طهمورث وجود دارد، در اجرای نمایش شاهد بودم
که سیاوش طهمورث به‌همراه اکیپ نمایش پوسترها
را در خیابانها نصب می‌کردند. چرا این کار را می‌کنید؟
● چون آدم خودخواهی هستم! من همیشه همین کار
را می‌کنم. در نمایش نقل قول عاشقان هم همین کار را
کردم. نمایش این نیست که من در صحنه بازی کنم.
نمایش چناب پونستر، چسباندن بر دیوار، چاپخانه رفتن،
چارو کردن صحنه، نان و خرما برای بازیگران خریدن و...
هم هست.

○ با توجه به عشق و علاقه شما به ایران چرا از
ایران فرار کردید و به سوئد رفتید؟

● فرار کرده دیگر راه بازگشت ندارد. تیر از کمان چو
رفت، نیاید به شست باز. پشت کلمه فرار تمامیت وجود
دارد و دیگر بازگشتی در کار نیست. پس من فرار نکردم.
علاوه بر آن من برای همیشه به سوئد نرفتم بلکه برای
مطالعه و برای این‌که پسر در آن‌جاست به سوئد رفتم.
○ داشتن پسری به این بزرگی اصلاً به قیافه شما
نمی‌آید؟

● من متولد سوم اسفند ۱۳۲۵ هستم و پنجاه‌سالگی
را پشت سر گذاشته‌ام و تا حالا هر کاره‌ای که قرار بوده
بشوم، شده‌ام.

○ پس چرا این‌قدر جوان مانده‌اید؟ رمز این جادو
در چیست؟

● بعضی‌ها سن خود را اعلام نمی‌کنند اما من ابایی از
این مسأله ندارم و به یک چیز هم معروفم: مرد خانواده.
○ عجب! راستی شما هیچوقت خانم خود را
طلاق نداده‌اید؟

● من این‌جا رسماً اعلام می‌کنم تنها کسی که در
زندگی برایش می‌میرم، همسر من است. اگر روزی خدای
تکرده برای او اتفاقی بیافتد، به دلیل این‌که خودکشی گناه
است این کار را نمی‌کنم.

○ برگردیم به مسأله فرار تان. چطور شد که فرار
کردید؟

● به ذلیلی که گفتم من فرار نکردم بلکه به خاطر
پسر من بود که رفتم. بعلاوه اگر فرار می‌کردم موقعیت خوبی
داشتم. دلیل برگشتنم هم این بود که سرخصی‌ام تمام
شده بود و در عین حال فهمیدم که می‌توانم در این‌جا به
فعالیت هنری خود ادامه بدهم. علاوه بر آن چرا وقتی
کسی به کشوری می‌رود می‌گویند فرار کرده است؟ آنهایی
که معتقدند من فرار کردم خودشان جرأت فرار از کشور را
ندارند.

○ نکته دیگر این‌که دو بازیگری که به سوئد

رفتند و تن به کارهای ارزان نداده‌اند شما و خانم سوسن تسلیمی هستید. با توجه به این که موقعیت مناسبی برای کار کردن در آن جا داشتید، چرا نماندید و برگشتید؟

● من توی این مملکت بزرگ شدم. گوشت، پوست و استخوانم در این مملکت رشد کرده است. من مملکت را دوست دارم. این کشور را من ساختم. من نوعی را می‌گویم! اگر من و یا مردم کشور من وجود نداشته باشند، آن وقت مملکتی وجود نخواهد داشت. علاوه بر آن ممکن است الان هم بروم، اما برمی‌گردم. من احتیاج به خوراک دارم. احتیاج به این دارم که بینم و یاد بگیرم. چرا فکر می‌کنیم دو نمایش که روی صحنه بردیم دیگر همه چیز را می‌دانیم. موقعیت ماندن برایم نه تنها در سوئد بلکه در آمریکا هم وجود داشت اما من قبول نکردم. من ریشه در این کشور دارم. سوسن تسلیمی هم که اشاره کردید هر چند در کشور خارجی زندگی می‌کند و با گروه‌های غربی موقعیت خوبی دارد اما دلش برای این کشور می‌تپد. او هم به کشور بازخواهد گشت. رفتن او برای مدتی به کشوری مانند سوئد دلیل فرار او نیست.

○ آیا شما هیچوقت گریه کرده‌اید؟

● چرا نه. در سن پنجاه سالگی هم گریه می‌کنم.

○ چه حس و حال و موقعیتی برای شما دست می‌دهد زمانی که آخرین شب اجرای نمایش است؟

● این تجربه را همه دارند. زمانی که انسان عزیزی را از دست می‌دهد، در بازگشت از مراسم خاکسپاری آنچنان خلایقی به انسان دست می‌دهد که اصلاً تعریف کردنش نیست. وقتی شما یک تئاتر را متولد می‌کنید و وقتی تمام می‌شود درست مانند همین مسأله است.

○ شما به سادگی به موقعیت کنونی نرسیده‌اید. برای ما بگوئید از کجا شروع کرده‌اید؟

● وقتی کار تئاتر را شروع کردم خیلی کوچک بودم. با یکی از دوستان و همسایگان قدیمی ما که او هم شیفته این هنر بود تصمیم گرفتیم و وارد این کار شدیم. امکانات و کلاس مانند امروز نبود. به علت کمی سن نمی‌توانستم از کلاس بازیگری که دایر بود استفاده کنم. برای همین گاهی به عنوان مستمع آزاد از کلاسها استفاده می‌کردم. و گاهی هم چیزهایی را که دوستم یاد می‌گرفت به من یاد می‌داد. بعدها به وسیله دوستان گروهی را در یکی از اتاقهای یک فرش فروشی در میدان فردوسی دایر کردیم و نخستین نمایش خود را به نام دریای عمیق آبی کار کردیم. اجاره آن اتاق ماهی ۵۰ تومان بود، اما ما همین را هم نمی‌توانستیم بپردازیم. این ماجرا ۲ سال طول کشید و در این مدت زحمت و مشقت بسیاری کشیدیم. بعدها اسبابی فراهم شد که ما تئاتر نصر را گزینیم و کار را شروع کردیم. بعد به تئاتر دهقان رفتیم و بعدها وارد تلویزیون شدیم. بیش از ۳۰ نمایشنامه در تلویزیون کار کردم اما سلیقه‌امان هیچ وقت یکی نشد. آنها نمایشهایی می‌خواستند که رقص و آواز داشته باشد و ما اهل اجرای این نمایشها نبودیم. تا این که سال ۱۳۴۳ بود که به اداره تئاتر رفتیم و تا سال ۱۳۴۹ آن جا بودم. بعد با پیتر پروک کار کردم و سپس وارد گروه تئاتر شهر شدم. شاید در این فاصله می‌توانستم بنگاه معاملات ملکی هم باز کنم. پس در تمام این مدتی که کار تئاتر کردم و مشقات زیادی که متحمل شدم، حتماً فرصت این که بنگاه معاملات ملکی دایر کنم را داشتم. اما خدا را شاهد می‌گیرم که رضایت می‌دهم بنگاه معاملات ملکی باز کنم اما بنگاه شادمانی هرگز.

○ نکته‌ای که در تمام دنیا رسم است وقتی یک بازیگر صاحب سبک پدید می‌آید، شیوه‌ها و تکنیک‌های بازیگری وی مکتوب شده تا برای نسل‌های آینده به یادگار بماند. متأسفانه در کشور ما هیچ کتاب مکتوبی را درباره شیوه بازیگری و یا حتی تاریخ تئاتر معاصر نداریم. با توجه به این مسأله آیا هیچوقت وسوسه نشدید خاطرات، تجربیات و

عقاید خود درباره تئاتر را مکتوب کنید؟

● سؤال خوبی است اما تعجب می‌کنم چرا این سؤال را از من می‌پرسید. طی کارهای اخیر که به روی صحنه بردم و ماجراهای عجیب و غریبی که بر سرم آمد به فکر افتادم آنها را بنویسم. اتفاقاً در حال حاضر مشغول نوشتن خاطرات و عقاید خود هستم. مسائل، مشکلات، تلخیها و تمام زیرومهای زندگی تئاتری من در این اتوبیوگرافی خواهد آمد. فقط امیدوارم بزودی تمام شود اما چون بسیار موشکافانه به موضوع پرداخته‌ام، ریتم حرکت بسیار کند است.

○ یکی از خصیصه‌های عیاران و لوطیان گذشته، صفت جوانمردی آنهاست، مانند پهلوان نمایش معرکه در معرکه. شما جدا از حیطه بازیگری و کارگردانی و با توجه به این که بیشتر آثاری را که شما به روی صحنه برده‌اید حول فرهنگ ایران و ایرانی بودن تکیه دارد، این خصیصه اخلاق‌گرا بودن را در ارتباط با بازیگرانی که داشته‌اید چقدر رعایت کرده‌اید و برای شما رعایت نکات اخلاقی در تئاتر چقدر اهمیت دارد؟

● کسانی که با من کار کرده‌اند می‌توانند شهادت بدهند که هیچوقت در کار تئاتر مدعی نبوده‌ام و همیشه از راه رفاقت وارد شده‌ام. علی‌رغم این که وظیفه داشته‌ام بازیگر را راهنمایی کنم، اما این راهنمایی از راه دوستی انجام گرفته است. شاید به همین دلیل بود که بعضی از



یک هنرمند در شناخت آداب و رسوم هنر کشورش اخلاق و فرهنگ نداشته باشد، آن حیطه به قهقرا خواهد رفت. متأسفانه به نظر من ما اخلاق مناسبی برای کار کردن در این زمینه نداریم.

○ پیش از انقلاب مردم هنرمندان ما را به عنوان مطرب می‌شناختند. متأسفانه با این که در سالهای اولیه انقلاب این دیده مقداری از بین رفته بود اما در سالهای اخیر با بروز بعضی از اعمال ضد اخلاقی از



طرف بعضی به ظاهر هنرمندان باز به همان سمت و سوی گذشته می‌رویم. فکر می‌کنید چرا این مسأله خاص هنرمندان کشور ما است. یا این مسأله عمومی است و در ارتباط با هنرمندان ما چنین فکری تداعی می‌شود!

● دلیل مسأله‌ای که اشاره کردید، خود ما هنرمندان هستیم. شما اگر آنچه که فرزندان می‌خواهد از روی صدق و حسن نیت به او بدهید، مطمئناً شما را به عنوان یک تربیت‌کننده واقعی قبول نخواهد کرد. چرا که او می‌خواهد حرف خودش را پیش ببرد و دیگر شما به عنوان تربیت‌کننده برای او مطرح نیستید. دیگر شما نمی‌توانید آن چیزی را به او بدهید که لازم دارد. تماشاگر هم به

بازیگرانی که جنبه ندارند فکر کرده‌اند که خودشان خالق این نقشها هستند. شخصاً هیچوقت خود را بالاتر از دیگری نمی‌دانم ولی معتقدم وقتی حرفه و یا فن خاصی را بلد هستم مفت چنگ خودم. ذلیلی ندارد برای آن به کسی فخر بفروشم و یا خودم را بالاتر از دیگران بدانم. کاش ملاک انسانیت باشد. اما آنچه که اتفاقاً باعث شده تا تئاتر کشور ما پیشرفت قابل توجهی نکند - معتقدم ما استعداد بیشتر از این برای پیشرفت داریم - نداشتن اخلاق عملی است. این مسأله تنها در مورد تئاتر صادق نیست بلکه در هر چیز دیگری هم می‌تواند صادق باشد. یک رفتگر تا اخلاق و فرهنگ کارش را نداشته باشد، نمی‌تواند کارش را درست انجام دهد، چه برسد به هنر. اگر

همین صداقت، پاکی و درستی است. اگر شما یکبار، دوبار و یا بیشتر آن چیزی را که بر اساس تعهد هنرمندانانه است باید به او بدهی، ندادی و فقط او را سرگرم کردی، دیگر اعتمادی به شما نخواهد داشت. شما فقط او را به خنده انداخته و یا وادار به خنده می‌کنید. مسلماً او به شما خواهد گفت مطرب. اما اگر با تعهد با مسأله برخورد کردید و اگر متوجه مسئولیت هنرمندانه خود شدید و اگر برای تماشاگر شو اجرا نکردید به شما مطرب نخواهد گفت.

○ نکته مطرح دیگر این است که گروهی معتقدند تئاتر هنر خواص و هنر فرهیختگان جامعه است، من به این نکته باور ندارم. متأسفانه کارهای تئاتری شما هم از نوعی است که تماشاگر زیادی دارد. مانند رسمهای یونان باستان. نظر شما چیست، فکر می‌کنید تئاتر هنر خواص است؟

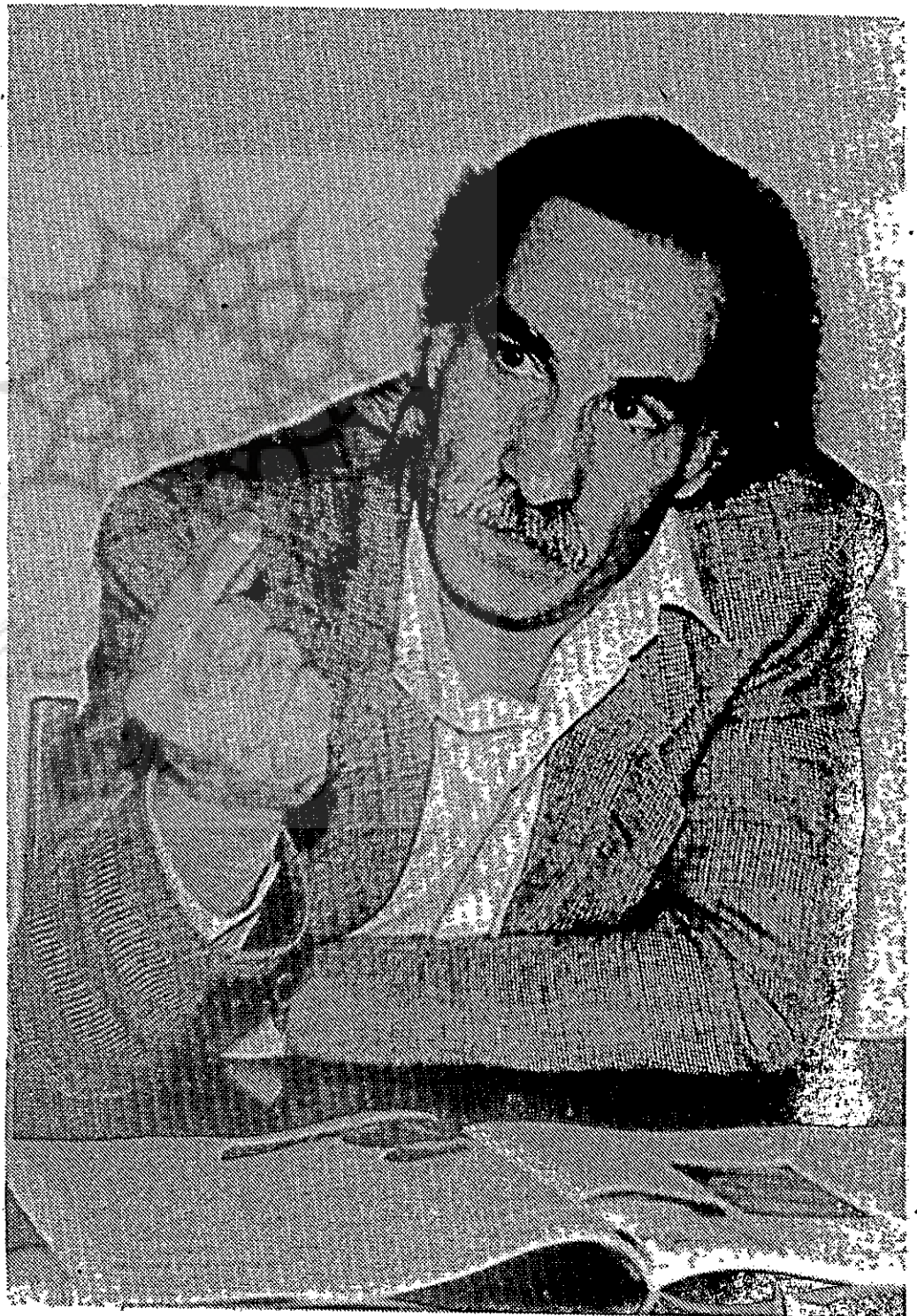
○ چرا گفتید متأسفانه؟

چون شما به اشتباه وارد این وادی شدید و باید بنگاه ماملاک املاک بازی کردید؟

○ کار تئاتر کردن روی بند راه رفتن است. این بند بسیار نازک است. کوچکترین لغزشی شما را به سوی

ابتدال و یا تعبیر خصوصی از هنر مانند تعبیر هنر برای هنر می‌کشاند. اگر آثار هنری ما با این برداشت که برای جماعت خاصی قرار است نمایش بدهیم، به روی صحنه برود، این مشکل حتماً به وجود خواهد آمد. در بعضی از آثار تصور ما این است که حرفی برای گفتن داریم و معنی پشت اثر است. هنرمند مجاز نیست مثلاً برای نمادسازی هر کاری را انجام بدهد و یا هر دیالوگی را بیان کند، چرا که هر حرکتی جهت نمادسازی باید دارای پشتوانه تاریخی باشد. هر حرکتی نوآوری نیست. هر حرکت نوآوری هم باید پشتوانه تاریخی داشته باشد. عده‌ای به غلط تصور می‌کنند که در حال انجام حرکت و کار جدیدی هستند. برای همین هر حرکت و نمادی را به عنوان نوآوری به خورد مردم می‌دهند و غافل از این‌که تماشاگران تئاتر ما بسیار هوشیار هستند و نمی‌شود به سادگی آنها را فریب داد.

○ نکته دیگر با توجه به این‌که شما به اشتباه یا به این میدان گذاشته‌اید و تئاتر را اصلاً نمی‌فهمید و با توجه به پولی که از شما گرفته‌ام تا این حرفها را بزنم، وقتی تئاتر شما را می‌بینم مرا درگیر خود می‌کند و



نمایش شما با پایان یافتن در روی صحنه به اتمام نمی‌رسد. این مسأله فقط مختص تماشاگر حرفه‌ای تئاتر نیست بلکه تماشاگر عادی را هم شامل می‌شود. به تعبیر آکادمیک ادامه کنش در ذهن مخاطب بعد از اجرا جریان خواهد داشت. فکر می‌کنید چه مقدار یک اثر در حیطه لذت و چه مقدار در حیطه اندیشه مطرح است؟

○ اعتقاد دارم اگر تماشاگر بعد از دیدن نمایش من از سالن بیرون آمد و مرا فراموش کرد، آن نمایش اصلاً موفق نیست، چرا که بنابر صحتیهای قبلی من به پشتوانه تاریخی و آداب و رسوم خود فکر می‌کنم و بعد حرفم را می‌نشیند. باز اعتقاد دارم اگر من برای تماشاگر نمایش بگذارم و او را سرگرم کنم اما پیام و حرفی برایش نداشته باشم، آن هم کار فرهنگی نیست. زیرا اگر قرار به نمایش است، هر چیزی که در معرض دید قرار گیرد، نمایش است. اما تئاتر مقوله دیگری است. تفکری که در ذهن تماشاگر به وجود آید آن تئاتر است.

○ آیا شما مسلمان هستید؟

○ من مسلمان شیعه اثنی‌عشری هستم.

○ شما با توجه به این‌که سالها در خارج از کشور زندگی کرده‌اید و مسلماً باید فرهنگ و هنر آن جا بر روی فکر و روح شما تأثیر بگذارد، اما به شدت سنتی هستید مسائل خانواده چه مقدار برای شما مهم است و چرا کمتر از شما شایعات شنیده‌ایم جز این‌که جدیداً درباره شما شنیده شده که همسرتان را طلاق داده‌اید؟

○ این شایعه را نمی‌دانم چرا درست کرده‌اند. شاید برای این‌که به آنها پول نداده‌ام این کار را می‌کنند. چون آن‌طور که از قضایا برمی‌آید من باید به همه پول داده باشم. حدود ۲۵ سال است که ازدواج کرده‌ام و مانند هر مرد دیگری سعی می‌کنم کار را به داخل خانه نبرم. حقیقتاً دلایل شایعه‌سازی را نمی‌دانم. یعنی آنها فکر می‌کنند من یا این شایعه‌سازی آنقدر سست هستم که همسر را طلاق می‌دهم. علاوه بر این من طور دیگری به زندگی نگاه می‌کنم. من و همسر دو نفر نیستیم، بلکه هر دو، یک نفر هستیم. من ۲ اسم دارم، یکی اسمی که پدر و مادر من برایم انتخاب کرده‌اند و دیگری اسمی که پدر و پدای همسر من برای او انتخاب کرده‌اند. در نتیجه من نمی‌توانم از خودم جدا بشوم چون در آن صورت از بین خواهیم رفت.

○ عشق برای شما چه معنی دارد؟

○ عشق با قیانت رسیدن است. خدا وجود دارد، برای همین دیگر برای اثباتش نمی‌توان چیزی گفت. یعنی احتیاج به دلیلی نیست. عشق به معنی وصال و یکی شدن نیست، عشق به معنی خود شدن است. عشق ازدواج، دوست داشتن و... نیست.

○ با توجه به تجربیات و شناخت مردم از شما آیا تاکنون شده شما از این مسأله استفاده و یا سوءاستفاده کنید؟

○ اگر بگویم تا حالا سر کسی را کلاه نگذاشته‌ام شاید بگوئید دارم از خود دفاع می‌کنم. اما زمانی که راننده تاکسی و یا بقال محله به من تخفیف می‌دهد برای این‌که به من و حرفه‌ام احترام می‌گذارد من عرق می‌کنم و شرمند شده و خجالت می‌کشم. چندی قبل برایم اتفاقی جالب افتاد. در اتوبان کرج ماشین زنوی کهنه من خراب شد. ماشین سیاری که در این مواقع به کمک رانندگان می‌آمد، به کمک ما آمد. اما به علت نداشتن قطعه خراب شده ماشین، نتوانست کاری از پیش ببرد. مجبور شدم جلوی ماشین زنوی را بگیرم. خوشبختانه او قطعه مورد نظر مرا داشت. اما هر چه کردم پول آن را از من نگرفت. گفت: اگر این کار را بکنم، جواب زن و بچه‌ام را چه بدهم و من ماندم با عرق شرم و خجالت در جاده بی‌انتهای اتوبان

کرج. من احتیاج ندارم سرکسی را گلاهِ بگذارم.
 ○ با توجه به تجربیات فراوان شما در سینما، تلویزیون و صحنه تئاتر اگر کارگردان جوانی در عرصه تئاتر از شما کمک بخواهد آیا دعوت او را می‌پذیرید؟
 ● من می‌پذیرم به این شرط که اجازه بدهد تجربیاتم را در اختیارش بگذارم.
 ○ بهترین و زیباترین خاطره زندگی شما چیست؟
 ● شخص دیگری از من این سؤال را پرسید و من همین جواب را به او دادم. نگوئیم بهترین و یا قشنگترین خاطره شما چه بوده است. بهتر است بگوئیم بهترین خاطره شما چه می‌تواند باشد. بهترین خاطره برای هنر ما زمانی دست می‌دهد که هنر ما به حد بلوغ هنری برسد و

شکوفایی هنر آنچنان باشد که ما دیگر از این صحبتها نداشته باشیم.
 ○ و سؤال آخر، هرچه می‌خواهد دل تنگت بکند؟
 ● ما فقط از راه صداقت می‌توانیم با مردم یکی شویم و در دل آنها جا باز کنیم. با شایعه‌سازی، کپی‌برداری و... نمی‌توان به جایی رسید. توصیه من برای دوستان جوان که قصد دارند وارد این کار شوند این است: صادق باشید! همین! متشکرم!
 ○ این شیوه مصاحبه از عمد انتخاب شده تا آنچه ناگفته و ناشنیده هست، به بیان آید. ما همگی شاگرد آقای طهمورث هستیم و به او ارادت داریم.
 ● هیچ چیز دیگری برای گفتن ندارم جز این که بنض خودم را پنهان کنم.

